

آسیب‌شناسی مردمسالاری و مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه

دکتر علی اشرف نظری - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
لقمان قنبری

چکیده

در هزاره سوم میلادی، مردمسالاری دلخواه‌ترین شیوه زیست مدنی شده و ارزشهایش چهره‌ای جهانگیر به خود گرفته است. با مشارکت سیاسی که همذات مردمسالاری، شمرده می‌شود، شهروندی و جامعه مدنی معنا می‌یابد. مشارکت از پایه‌های مردمسالاری است که به رشد سیاسی می‌انجامد. به سخن دیگر، «مشارکت سیاسی» از نموده‌های مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خود است. در این نوشتار به بررسی مفهوم مردمسالاری و بایسته‌های آن و سپس به جایگاه مردمسالاری و چندوچون مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه خواهیم پرداخت.

پرسشهای اصلی پژوهش این است که تا چه اندازه می‌توان به پا گرفتن مردمسالاری در خاورمیانه امیدوار بود؟ موانع بزرگ مشارکت سیاسی در این جوامع چیست؟ عوامل پیشبرنده و تقویت‌کننده مردمسالاری و مشارکت سیاسی چیست؟ فرضیه پژوهش این است که نهادینه شدن مردمسالاری و مشارکت واقعی، تنها با دگرذیسی در مناسبات زیست سنتی شهروندان (تحول ذهنی) و در پی آن فراهم شدن ساختارها و نهادها (تحول عینی) است که ظرفیتهای لازم برای تحقق مردمسالاری پدید می‌آید. رویدادهای کنونی نشانه آغاز دگرگونی در ایستارهای ذهنی مردمان نسبت به شیوه زمامداری و به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی است. هدف این نوشتار از یک سو بررسی عواملی است که دیرزمانی بازدارنده مردمسالاری در کشورهای عربی خاورمیانه بوده و از سوی دیگر و با توجه به رویدادهای اخیر در این کشورها، شناخت عوامل پیشبرنده و تقویت‌کننده مردمسالاری در این منطقه در آینده است.

دیباچه

به باور «مارسل گوشه» مردمسالاری رفته‌رفته در همه‌جا نهادینه خواهد شد و در سده بیست و یکم با جهانی دموکراتیک روبه‌رو خواهیم بود (صادقی، ۱۳۸۶: ۶۹). در واقع، انبوهی از دولتها و حزبهای دموکراتیک و نیز سازمانهای غیردولتی (NGO) بر لزوم تغییر زمامداران خودکامه در کشورهای غیردموکراتیک، پا می‌فشارند. (هاکسلی، ۱۳۸۹: ۶) سیستم دموکراتیک دارای ارزش ذاتی است، زیرا هنجارهای سیاسی آن از مشارکت پویای مردمان در حکومت جانبداری می‌کند. گذشته از آن، نشانه‌های یک دولت دموکراتیک، نهادینه کردن حقوق بشر، داشتن مقبولیت و کارایی و برخورداری از رضایت و اعتماد شهروندان است. از سوی دیگر دانایی، آگاهی سیاسی، فعالیت سیاسی، هوشمندانه و هدفمند، بعنوان عناصر فرهنگ سیاسی، از لوازم مردمسالاری است. ولی برجسته‌ترین عامل در برپایی مردمسالاری دلخواه، پدید آمدن دگرگونی مثبت در انگاره‌ها و ایستارهای جامعه نسبت به حکومت و

کشورداری است؛ زیرا ریشه گرفتن آزادی و توسعه و مشارکت پویا و آگاهانه در گرو بسترسازی برای پرورش نگرشهای مثبت (احساس استقلال فردی، توانمند بودن، خودباوری، نرمش‌پذیری و...) و دور انداختن نگرشهای منفی (انزواگرایی، وابستگی، بدبینی و...) از یک سو و کاربردی کردن نگرشهای مثبت شهروندان برای تقویت فردگرایی مثبت و مردمسالاری از راه حق رأی و مشارکت سیاسی هوشمندانه است.

آلموند و وربا در بررسی تطبیقی خود بر این نکته انگشت می‌گذارند که ذهنیت و ارزشهای ذهنی ملتها نقشی بسزا در ثبات رژیمهای آزادخواه بازی می‌کند. آنان در کتاب فرهنگ شهروندی با تکیه بر پژوهشهای گسترده پیمایشی، سه تیپ از افراد را از نظر آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی تئوریزه کرده‌اند: نخست کوتاه‌بینان که سیاست را هنوز حوزه‌ای جداگانه نمی‌دانند و آنرا در سنجش با دیگر حوزه‌ها دست‌کم می‌گیرند؛ دوم، افراد مطیع، که از رویدادها و نظامهای سیاسی آگاهند ولی با پویایی درگیر آن نیستند؛ سوم، کسانی

● **دانایی، آگاهی سیاسی، فعالیت سیاسی هوشمندانه و هدفمند، بعنوان عناصر فرهنگ سیاسی، از لوازم مردمسالاری است.** ولی برجسته‌ترین عامل در برپایی مردمسالاری دلخواه، پدید آمدن دگرگونی مثبت در انگاره‌ها و ایستارهای جامعه نسبت به حکومت و کشورداری است؛ زیرا ریشه گرفتن آزادی و توسعه و مشارکت پویا و آگاهانه در گرو بسترسازی برای پرورش نگرشهای مثبت (احساس استقلال فردی، توانمند بودن، خودباوری، نرمش‌پذیری و...) و دور انداختن نگرشهای منفی (انزواگرایی، وابستگی، بدبینی و...) از یک سو و کاربردی کردن نگرشهای مثبت شهروندان برای تقویت فردگرایی مثبت و مردمسالاری از راه حق رأی و مشارکت سیاسی هوشمندانه است.

مشارکت همگانی استوار باشد؛ مردمسالاری امروزی نیز همان دموکراسی نمایندگی و پارلمانی است.

جامعه مدنی: هرچند نماد مردمسالاری، رقابت در انتخابات و امنیت رأی است، ولی مردمسالاری تنها برگزار شدن انتخابات نیست. اگر مردمسالاری خاستگاهی داشته باشد، آن خاستگاه همان جامعه مدنی است؛ جایی که گروههای مدنی همچون احزاب و انجمنها، برای کاستن از فشار دولت، میان دولت و شهروندان قرار می‌گیرند (فیرحی، ۱۳۷۹: ۶۲). در همین جا است که مفهوم شهروندی نیز معنا می‌یابد. در حقیقت نهادهای جامعه مدنی به‌گونه طبیعی و خودجوش و برپایه نیازهای ساختاری، در بستر رویدادهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی سربر می‌آورند؛ یعنی همان روندی که در اروپای باختری دیده شده است. می‌توان گفت که نهادهای مدنی مانند احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمنهای صنفی و شوراهای محلی برای تبیین و دسته‌بندی خواسته‌های گوناگون پدید می‌آیند تا در فرایند تبدیل این خواستها به سیاست، کارساز افتند.

هرچند به ظاهر، دولت جدا از جامعه مدنی می‌ایستد، ولی این دو در چارچوب فرایندهای سیاسی در سایه کارکرد حکومت، پیوندهایی پیچیده و چالش‌آمیز با هم دارند. از این‌رو در راستای پدید آمدن یک جامعه مدنی راستین، نهادهای یادشده از پایین به بالا سربر می‌آورند و گوناگونی آنها بسته به نیازهای واقعی گروه‌بندیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این‌گونه نهادها است که از یک سو با مردمان و از سوی دیگر با سیاست عمومی پیوند دارند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵۴). جامعه مدنی دربرگیرنده

که مشارکت جو خوانده می‌شوند، یعنی سخت درگیر کارهای سیاسی‌اند و خود را در برابر دیگران مسئول می‌دانند (Jeffrey & Tatiana, 2009). چنین می‌نماید که برخورد مردمان در جوامع عربی با مقوله‌های سیاسی (مردمسالاری، حق رأی، جامعه مدنی و...) از دیرباز کوه‌بینانه بوده است. از همین‌رو، در این پژوهش برآنیم که به این پرسشها پاسخ دهیم: تا چه اندازه می‌توان به برقراری مردمسالاری در خاورمیانه امید داشت؟ برجسته‌ترین موانع مشارکت سیاسی و عوامل پیشبرنده و تقویت‌کننده مردمسالاری و مشارکت سیاسی در این جوامع چیست؟ مراد از مردمسالاری در این پژوهش، نه نظام آرمانی به گسترده‌ترین مفهوم بعنوان شیوه زندگی دموکراتیک در همه زمینه‌ها، بلکه گونه‌ای از نظامهای سیاسی موجود به معنای حداقلی و بعنوان شیوه‌ای از حکومت یا «مدیریت سیاسی» است که در آن اقتدار سیاسی از راه رقابت و مشارکت در انتخابات و برپایه فعالیت احزاب سیاسی، از رأی و رضایت مردمان بعنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی مایه می‌گیرد.

مردمسالاری، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی

مردمسالاری: مردمسالاری سیستمی از حکومت است که در چارچوب آن، با وجود گوناگونی ساختارها و مکانیسمها، قدرت سیاسی دلخواهی برپایه خواست شهروندان پدید می‌آید و دموکراتیزاسیون فرایندی است که جامعه را به سوی باز بودن، مشارکت بیشتر و کاستن از اقتدارگرایی می‌برد. مردمسالاری بر پایه تأمین حقوقی چون برابری در زمینه آموزش، برابری در برخورداری از مراقبتهای بهداشتی و همچنین داشتن درآمدی که پاسخگوی نیازهای مقدماتی زندگی متمدانه باشد، استوار است (پیشگاهی فرد و گهرپور، ۱۳۸۹: ۲۸). در یک فضای غیردموکراتیک و استبدادی، ترس همه‌گیر است، یعنی نه‌تنها کسانی که از قدرت دورند، بلکه آنان نیز که دستی در قدرت دارند، گرفتار آند. ترس که همزاد استبداد است، با مشارکت در فضای استبدادی ناسازگار است.

از برجسته‌ترین هوده‌های مردمسالاری آن است که در پرتو آن، حقوق انسانها و تقسیم قدرت میان نهادها و گروهها محترم شمرده می‌شود، مطبوعات آزاد و دیگر رسانه‌ها یا پلیس پرده از فساد سیاسی و اقتصادی برمی‌دارند و کجروان جایگاه خود را در چارچوب فرایندهای قانونی یا در انتخابات بعدی از دست می‌دهند (مومنی و فطرس، ۱۳۸۹: ۱۶۵). در جهان امروز، اراده ملت‌ها بر این تعلق گرفته است که نظام سیاسی بر

سازمان‌یافته برای افزایش کنترل بر منابع و نهادهای نظم‌دهنده در اوضاع اجتماعی معین از سوی برخی از گروه‌ها و جنبشهایی که تاکنون از چنین کنترلی محروم بوده‌اند» تعریف می‌کند (غفاری، ۱۳۸۰: ۳۷) دیگر نویسندگان مانند میکال راش و لستر میلرث مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام از درگیر نشدن تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌دانند. مشارکت سیاسی در این معنا مجموعه‌ای از فعالیتها و رفتارهای شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و پشتیبانی از نظام سیاسی است. حوزه مشارکت شهروندان، شامل فشار آوردن، رقابت و اثرگذاری از یک‌سو و پشتیبانی از سوی دیگر است (پیشگاهی فرد و گهرپور، ۱۳۸۹: ۳۰). دیوید سیلز با پیچیده دانستن پدیده مشارکت به بسیاری از متغیرهای فردی و اجتماعی وابسته است، بر نقش تعیین‌کننده نیروهای اجتماعی (مانند سطح منزلت، آموزش، تربیت، و...)، تفاوت‌های شخصیتی و محیط اجتماعی دربرگیرنده نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، و ارزشهای فرهنگی و سیاسی در مشارکت تأکید دارد (محسنی تبریزی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۷۳). پس مشارکت سیاسی به معنای افزایش آگاهی سیاسی شهروندان برای ابراز وجود بعنوان شهروندانی آزاد و مسئول است که سرانجام سرنوشت سیاسی خود را رقم بزنند.

شهروندی: شهروند قدرتمند یکی از مفاهیمی است که در این سالها برای گذار به جامعه دموکراتیک در جوامع جهان سوم مطرح شده است. از این دیدگاه، انسان در درون جامعه بعنوان فردی آزاد، مختار و دارای آگاهی، شکل گرفته و مسئولیتها و اختیاراتی دارد. شهروندی بعدها و در گذار به مردمسالاری، یکی از عوامل تثبیت مردمسالاری شمرده شده است.

شهروندی بیشتر به معنای قدرت بخشی به اعضای جامعه و توانمندسازی و برخورداری ساختن آنان از حق رأی، حق تصدی مناصب سیاسی، برابری در برابر قانون و استحقاق برخورداری از مزایا و خدمات گوناگون حکومتی است (نظری، ۱۳۸۸: ۳۵) در تعریف شهروند می‌توان گفت شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند در واقع دارای یک رشته حقوق و تکالیف در برابر جامعه و دولت است.

شهروند بودن به معنای داشتن توان مشارکت در تصمیم‌گیری و تنظیم سیاستها و نیز نقش داشتن در گزینش رهبران است. در یک نظام دموکراتیک، چارچوب حقوقی و قانونی دفاع از شهروندان نه یک امتیاز از سوی حکومت، که مانند یک حق است. پس

● **دموکراتیزاسیون فرایندی است که جامعه را به سوی باز بودن، مشارکت بیشتر و کاستن از اقتدارگرایی می‌برد. مردمسالاری بر پایه تأمین حقوقی چون برابری در زمینه آموزش، برابری در برخورداری از مراقبتهای بهداشتی و همچنین داشتن درآمدی که پاسخگوی نیازهای مقدماتی زندگی متمدنانه باشد، استوار است. در یک فضای غیردموکراتیک و استبدادی، ترس همه‌گیر است، یعنی نه تنها کسانی که از قدرت دورند، بلکه آنان نیز که دستی در قدرت دارند، گرفتار آند. ترس که همزاد استبداد است، با مشارکت در فضای استبدادی ناسازگار است.**

سه حوزه خصوصی، عمومی و دولت است. حوزه خصوصی معرف آن بخش از زندگی افراد است که امکان تصمیم‌گیری دموکراتیک برای آن وجود ندارد و خرد آدمی حکم می‌کند که درباره آن به شیوه عقلانی رفتار شود و بر سر آن با هر کس بحث و جدل نشود؛ حوزه عمومی آن بخش از جامعه مدنی است که در آن همه افراد و گروهها با مشارکت در نهادهای مدنی و بهره‌گیری از ابزارهای نظارتی، افزون بر پیگیری خواستها و حقوق شهروندی خویش، به گزینش دولت و نظارت بر کار آن می‌پردازند. مشارکت پایدار، نهادمند و واقعی در چارچوب نهادها و تشکلهای حوزه عمومی جامعه مدنی رخ می‌دهد. در نهادهای مدنی، انسان اصل و مینا قرار می‌گیرد و بعنوان شهروند جامعه مدنی، در پرتو آگاهی و بازیابی کرامت خویش عمل می‌کند. نکته مهم این است که بی‌مشارکت سیاسی واقعی، جامعه مدنی بی‌معناست.

مشارکت سیاسی: مردمسالاری مکانیسمی است برای برآوردن مدنیت بعنوان والاترین هدف و خواست بشری که جز با مشارکت سیاسی هوشمندانه و راستین شهروندان در تعیین سرنوشت خود تحقق نمی‌یابد. تحقق یافتن مشارکت به معنای جواز دخالت افراد و گروههای اجتماعی در تصمیم‌گیریهای سیاسی و امکان اثرگذاری ایشان بر نظام سیاسی و سیاستگذاریهای آن است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۹۳)

میلبراث و گوئل (Milbrath & Goel) مشارکت سیاسی را «فعالیت شهروندان آزاد با هدف پشتیبانی و یا اثرگذاری بر سیاست و حکومت» می‌دانند (Milbrath & Goal, 1977:2). مؤسسه تحقیقاتی سازمان ملل متحد برای توسعه اجتماعی، مشارکت را «کوششهای

جمهوری)؛ اما از دید بیشتر پژوهشگران و کارشناسان، جز چند مورد، بیشتر کشورهای این منطقه نظامهای سیاسی بسته و غیردموکراتیک دارند. حتی در کشورهای که احزاب به ظاهر فعالیت دارند و نهادهای دموکراتیک همچون پارلمان دایر است، قواعد بازی سیاسی دموکراتیک از سوی فرمانروایان و نهادهای دولتی رعایت نمی‌شود. انحصارگرایی و سلطه الیگارشویی ویژه بر نظامهای سیاسی، از ویژگیهای منطقه است (درستی، ۱۳۸۰:۱۲۷). در حقیقت در میان کشورهای عربی خاورمیانه حتی یک مردمسالاری وجود ندارد و جز در لبنان، هیچگاه مردمسالاری در این منطقه پیدا نشده است (بشیریه، ۱۳۸۷:۱۲۳). بیشتر نظامهای سیاسی در این منطقه غیردموکراتیک هستند. برای نمونه، حکومت عربستان را می‌توان یک حکومت الیگارشویی سستی دانست. این حکومت یکسره از تنوع ساختاری بی‌بهره است. نهادهای سیاسی موجود از ابتدایی‌ترین نهادها و برخی فصلی و دوره‌ای هستند که با نهادهای مذهبی و خانوادگی تداخل پیدا می‌کنند. نه پارلمان وجود دارد، نه دستگاه اداری به معنای واقعی؛ ارتباطات اجتماعی اندک است، حکومت مرکزی ناکارا و نامنسجم و نامناسب است (بدیع، ۱۳۸۷:۵۲) و فضایی برای رشد و پویایی جامعه مدنی در این کشور وجود ندارد.

الف) وضع جامعه مدنی: درباره جامعه مدنی در خاورمیانه، جیل کریستال بدبینانه می‌گوید که در جهان عرب، جامعه مدنی حتی در وجدان خودآگاه انسانها نیز از مرحله جنینی فرا نرفته است (سیف‌زاده و روشندل، ۱۳۸۲:۹۴). اگر حزب را مهمترین نمود جامعه مدنی و از ارکان مشارکت سیاسی به‌شمار آوریم، و آنرا چرخ دنده مردمسالاری بنامیم، در کشورهای خاورمیانه جایی برای پا گرفتن و پویایی احزاب نیست. اگر هم حزبی وجود دارد، حزب واحد یا حزب دولتی است. برای نمونه، در دوران جمال عبدالناصر نیز احزاب مصر پویایی چندانی نداشتند. در این باره که آیا جامعه مدنی

● از برجسته‌ترین هوده‌های مردمسالاری آن است که در پرتو آن، حقوق انسانها و تقسیم قدرت میان نهادها و گروهها محترم شمرده می‌شود، مطبوعات آزاد و دیگر رسانه‌ها یا پلیس پرده از فساد سیاسی و اقتصادی برمی‌دارند و کجروان جایگاه خود را در چارچوب فرایندهای قانونی یا در انتخابات بعدی از دست می‌دهند.

شهروندی نه تنها به معنای زندگی کردن در یک شهر به مدت مشخص است، که به معنای مجموعه‌ای از آگاهیهای حقوقی فردی و اجتماعی است. شهروند ناظر بر ابعاد و مؤلفه‌های زیر در پیوند با دیگر افراد جامعه است (نظری، دیگران، ۱۳۹۰:۳۱۷):

- ۱- از رویدادها و مشکلات جاری جامعه آگاهی داشته باشد.
- ۲- در مسائل، مشکلات و کارهای ملی و محلی مشارکت پویا داشته باشد.
- ۳- در برابر وظایف و نقشهای خود مسوولیت‌پذیر باشد.
- ۴- توانایی بررسی و انتقاد از باورها و ایده‌ها را دارا باشد.
- ۵- درباره حکومت و دولت خود آگاهی و دانش کافی داشته باشد.
- ۶- دارای حس وطن‌پرستی باشد.
- ۷- از جامعه جهانی و مسائل و روندهای آن آگاهی داشته باشد.

۸- برای تکرر و تنوع در جامعه احترام قائل باشد. جامعه‌ای که در آن هم شهروندان به حقوق خود آگاهی داشته باشند و هم دولت خود را ملزم به رعایت حقوق شهروندی افراد بداند، جامعه‌ای دموکراتیک است. با وجود این، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، مفهوم شهروند و جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه هنوز شکننده و مبهم است. از دیدگاه تاریخی، جامعه مدنی نوپای خاورمیانه در تأکید بر تساهل و تحمل آرای سیاسی - اجتماعی متفاوت، با سنت تاریخی ناتحمل چالش جدی دارد.

موانع مردمسالاری و مشارکت سیاسی در خاورمیانه

موانع مردمسالاری و مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم: نخست، موانع برآمده از ساختار سیاسی اقتدارگرا و دوم، موانع برآمده از ساختار اجتماعی، که این دو مدتها به‌گونه‌ای مکمل هم بوده‌اند.

ساختارهای سیاسی اقتدارگرا: از دید هادسون، یکی از عوامل مهم تهدیدکننده ثبات داخلی کشورهای عربی، نبود مشروعیت است. در این رژیمها مشروعیت بیشتر مبنای سستی دارد و تاکنون هیچ‌یک از این کشورها نتوانسته به مشروعیت استوار بر مقبولیت انتخاباتی برسد (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲:۱۰۱-۱۰۳). از دیدگاه سیاسی، در این منطقه نظامهای سیاسی به ظاهر گوناگونند (از نظامهای پادشاهی گرفته تا نظامهای

مدیریت به زنان و کمک و مشاوره حقوقی به مردمان عادی، وجود رسانه‌های غیردولتی و مستقل، گسترش و تقویت جامعه مدنی و... است (دهقانی، ۱۳۸۳: ۴۷۸). جدول زیر رابطه میان چندوچون مشارکت سیاسی شهروندان و نوع نظام سیاسی را به خوبی نشان می‌دهد. چنان‌که جدول نشان می‌دهد، در رژیمهای سنتی، هیچ مشارکتی برپایه خواست و پشتیبانی سیاسی برای شهروندان در نظر گرفته نشده است. انسانها موجوداتی هستند که درباره آنها تصمیم گرفته می‌شود؛ رعیتی بیش نیستند. در رژیمهای اقتدارگرا و توتالیتر، انسانها سفیه و نادان شمرده می‌شوند و تنها شایستگی اعلام پشتیبانی زبانی و عملی از برنامه‌های دولت را دارند (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۵). سیستم حکومت در کشورهای عربی وضعی میان رژیم سنتی و رژیم اقتدارگرا و در پاره‌ای موارد شبه اقتدارگرا دارد.

اگر شاخص کیفیت زمامداری که میانگین شش معیار (اندازه مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی جامعه، پاسخگویی دولت در برابر شهروندان، ثبات سیاسی، کارآمدی دستگاه و سیاستهای دولت و اندازه پایبندی و احترام زمامداران و شهروندان به حکومت قانون) را برای سنجش خوبی یک سیستم حکومتی نشان می‌دهد، در نظر بگیریم، کشورهای عربی خاورمیانه در بدترین وضع قرار دارند. بر سرهم، شاخص بانک جهانی نشان می‌دهد که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، از نظر میزان مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی خود دارای نامطلوب‌ترین نظام حکمرانی است (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۴).

نبود آزادیهای سیاسی، غیرقانونی بودن فعالیت احزاب، بی‌بهره بودن زنان از حقوق سیاسی و... مشارکت شهروندان در فرایند سیاسی را بسیار کم کرده است. در عربستان، محدودیتهای زنان بسیار زیاد است و در دیگر کشورها نیز زنان از بسیاری حقوق سیاسی بی‌بهره‌اند. در برخی از کشورهای عربی، وضع به گونه‌ای است که تنها مطرح شدن موضوع دادن حق رأی به آنان می‌تواند به مسأله‌ای بزرگ در کشور تبدیل شود. برای نمونه، در ۱۹۹۹ هنگامی که امیر کویت اعلام کرد مایل به اعطای حقوق سیاسی کامل به زنان است با موجی از مخالفتها از سوی گروههای داخلی روبه‌رو شد و در پی آن تظاهرات گسترده‌ای در همین زمینه از سوی سازمانهای غیردولتی برپا شد (درستی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). بر سرهم، در زمینه ساختار حکومتهای منطقه، هاریک پنج‌گونه دولت سنتی عرب را چنین مشخص می‌کند (ادواردز، ۱۳۸۲: ۲۷):

۱- نظام پیشوایی: «اقتدار در دست رهبری مقدس است»، مانند یمن و عمان.

در خاورمیانه وجود دارد یا احتمال پدید آمدنش هست، اختلاف نظرهای روشنی وجود دارد. برخی نویسندگان مانند پاتریشا کرون، دانیل پییز، ساموئل هانتینگتون و برنارد لوئیس، امکان پدید آمدن هرگونه جامعه مدنی در کشورهای عربی را رد کرده‌اند، زیرا به باور آنان جوامع عربی ماهیتی استبدادی دارند و پیش‌انگاره‌های ذهنی حاکمیت استبدادی مانع از پا گرفتن نهادهای اجتماعی میان فرد و دولت می‌شود. شماری دیگر مانند اگوست ریچارد نورتن، محمد مصلح، مایکل هادسون و برایان ترنر با بررسی موردی، نشانه‌هایی از جامعه مدنی در جهان عرب به دست داده‌اند (ادواردز، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۷۸). هرچند جامعه مدنی در برخی جوامع عربی مانند مصر پیشینه تاریخی درازتری دارد، ولی هنوز موانع بزرگی بر سر راه فعالیت جامعه مدنی در آن کشور وجود دارد. نبود بردباری سیاسی، ساختار سنتی دولت اقتدارطلب و گرایشهای افراطی (بنیادگرایی اسلامی) مانع جریان زندگی مدنی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷۴). با این همه، همین جامعه مدنی نیم‌بند در سرعت بخشی به براندازی حسنی مبارک، در سنجش با لیبی یا یمن کارساز بوده است. پس می‌توان گفت که مردمسالاری و حکومت دموکراتیک نیازمند بستری مساعد است که در خاورمیانه کمبود آن آشکارا به چشم می‌آید. آنچه در این میان از دید ما تعیین‌کننده است تنها و تنها رشد جامعه مدنی و پویا شدن و تداوم فعالیت نظام اجتماعی همچون کالبدی زنده است.

ب) مشارکت سیاسی در خاورمیانه: سطح مشارکت سیاسی در کشورهای خاورمیانه در سنجش با کشورها در دیگر بخشهای جهان بسیار پایین است. در واقع می‌توان گفت که در خاورمیانه، مردمسالاری، آزادی و پاسخگویی، کالاهای نایاب است و استقرار مردمسالاری درگرو چیزهایی چون برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، راه‌اندازی مؤسسات ویژه برای دادن آموزش رهبری و

● هرچند نماد مردمسالاری، رقابت در انتخابات و امنیت رأی است، ولی مردمسالاری تنها برگزار شدن انتخابات نیست. اگر مردمسالاری خاستگاهی داشته باشد، آن خاستگاه همان جامعه مدنی است؛ جایی که گروههای مدنی همچون احزاب و انجمنها، برای کاستن از فشار دولت، میان دولت و شهروندان قرار می‌گیرند. در همین جا است که مفهوم شهروندی نیز معنا می‌یابد.

● از دید هادسون، یکی از عوامل مهم تهدیدکننده ثبات داخلی کشورهای عربی، نبود مشروعیت است. در این رژیمها مشروعیت بیشتر مبنای سنتی دارد و تاکنون هیچ‌یک از این کشورها نتوانسته به مشروعیت استوار بر مقبولیت انتخاباتی برسد. در میان کشورهای عربی خاورمیانه حتا یک مردمسالاری وجود ندارد و جز در لبنان، هیچگاه مردمسالاری در این منطقه پیدا نشده است.

تنگدست‌ترین مردمان در شبه جزیره عربستان هستند؛ نرخ بالای بیکاری، بیسوادی و ناکارآمدی دستگاهها، دولت را درمانده کرد و موجی از اعتراض و آشوب در یمن پدید آورد (ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱)

گذشته از اینها، کودتای انتخاباتی، انتخابات فریبکارانه و تقلب‌آمیز، برقراری سانسور و بستن مطبوعات، فشار آوردن به منتقدان، زندانی کردن مخالفان، ممنوع کردن اجتماعات سیاسی و در یک کلام استبداد و دیکتاتوری، همواره شیوه رایج حکومت کردن در این جوامع بوده است. تجربه کشورهای رو به توسعه نشان می‌دهد که دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی به‌صورت راه‌اندازی نهادها و تأسیسات سیاسی، بی‌رواج یافتن نگرشها و ارزشهای دموکراتیک، نمی‌تواند به توسعه دموکراتیک بینجامد. تأسیسات و نهادهای دموکراتیک، بی‌گسترش نگرشها و رویکردهای دموکراتیک، ممکن است به‌جای مردمسالاری در خدمت اتوکراسی قرار گیرد. نبود ارزشها و نگرشهای دموکراتیک، تأسیسات و نهادهای دموکراتیک را از درونمایه‌اش خالی می‌کند و نظام سیاسی را به جای مردمسالاری به اقتدارگرایی می‌کشاند. گرچه این اقتدارگرایی در بسیاری از اصول و کارکردهای سیاسی با استبداد مطلق کهن متفاوت است، اما هنوز مردمسالاری به معنای امروزی نیز نیست. در اقتدارگرایی نو، حقوق و حاکمیت مردمان کم‌وبیش به رسمیت شناخته شده و تأسیسات و نهادهایی برای پاسداری از آن برپا شده است. با این حال فرایندهای سیاسی همچنان نشان‌دهنده آن است که به جای مشارکت مستقل و فعال مشارکت دستوری، به‌جای نهادهای دموکراتیک دستگاه بوروکراسی و به جای رقابت سیاسی انحصار سیاسی در جامعه حاکم است (سیونگ، ۱۳۷۷: ۱۸۴-۱۸۵). جدول زیر تفاوت‌های دموکراسی و اقتدارگرایی نو را نشان می‌دهد.

برسره‌م، ضعف بنیادی در شاخصهای حکومت قانون، نبود پشتیبانی از قانون و حقوق مالکیت، ناکارآمدی دستگاه اداری و کیفیت قوانین و آیین‌نامه‌ها و درست

۲- نظام اتحاد رییس: «قدرت به رییس قبیله داده می‌شود و اقتدار مشروع او با پشتوانه هویت قبیله‌ای و اتحاد با رهبران برجسته مذهبی پشتیبانی می‌شود»، مانند عربستان.

۳- نظام سکولار سنتی: «گذشته از ویژگیها یا نشانه‌های مذهبی، اقتدار به خاندان حکومتی داده می‌شود»؛ مانند قطر، بحرین، کویت و لبنان.

۴- نظام الیگارشی اداری - نظامی: «اقتدار از فرماندهان پادگانهای نظامی شهری مایه می‌گیرد و در پی آن، دستگاههای اداری بسیار پدید می‌آید»، انحصار ابزارهای قدرت در دست یک کاست اداری از ویژگیهای برجسته این‌گونه دولت است، مانند الجزایر، مصر (در دوران حسنی مبارک) و تونس (در دوران بن علی).

۵- نظام استعماری: دولتهایی که از دل امپراتوری ازهم‌پاشیده عثمانی پدید آمدند. این‌گونه دولتها در سایه منافع برتری جویانه بیگانگان و نبود پایگاه اقتدار بومی معتبر سربرآوردند.

گرچه بیشتر کشورهای این منطقه مدعی داشتن حکومت دموکراتیک هستند و خود را دموکراتیک می‌نامند، اما آمارهای جهانی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این کشورها از مردمسالاری برخوردار نیست. هرچند فرمانروایان کارهایی مانند برگزاری انتخابات و رفراندوم و... را نشانه وجود مردمسالاری در کشورشان اعلام می‌کنند، ولی این‌گونه کارها برای فریب دادن افکار عمومی است و اثری در بالا رفتن جایگاه این کشورها در رده‌بندی جهانی مردمسالاری ندارد (پیشگاهی‌فر و گهرپور، ۱۳۸۹: ۳۳). جدول زیر شاخص مردمسالاری نشریه اکونومیست در کشورهای خاورمیانه را به خوبی نشان می‌دهد.

در بیشتر کشورهای منطقه، عوامل ساختاری همچون درآمدهای نفتی و تحصیلدار بودن دولتها، شالوده‌های مشروعیت سنتی، ایدئولوژیهای فراگیر و بهره‌گیری از نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب درخواست‌کنندگان مشارکت و دموکراتیک سازی دولت، کوششها در راه ایجاد نهادهای مدنی را با ناکامی روبه‌رو ساخته است. از این‌رو، بهترین عنوانی که می‌توان برای بیشتر دولتهای عربی در این منطقه برگزید، «دولت درمانده» است. درماندگی دولت بدین معناست که دولت در بسیاری زمینه‌ها شکست خورده است؛ به‌جای پشتیبانی شدن شهروندان، بیشتر آشفتگی و جنگ داخلی حکمفرما است؛ اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد و دولت حتا نمی‌تواند ابتدایی‌ترین نیازهای رفاهی شهروندان را برآورد. برای نمونه می‌توان از دولت یمن در دوران علی عبدالله صالح یاد کرد. یمنی‌ها

که در گذر تاریخ پا گرفته، استبدادپذیری و آمریت را نیز در میان مردمان پدید آورده است. در این نگرش، شاه نماد اقتدار ملی و فره ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او پیروی کرد. بی‌گمان این بینش به سادگی با مردمسالاری کنار نمی‌آید. نشانه‌های فرهنگ سیاسی توسعه یافته چنین است:

۱- نخستین ویژگی فرهنگ سیاسی پیشرفته این است که مردمان آگاهی سیاسی داشته باشند.

۲- ویژگی دوم، وجود فرهنگ مشارکتی است. پیدایش فرهنگ مشارکتی، یعنی اینکه انسان بدانند چگونه حقوق خود را در پهنه رقابت سیاسی برآورد و بتواند در تعیین سرنوشت خود مشارکت کند.

۳- ویژگی سوم، احساس اثرگذاری سیاسی (political efficacy) است؛ یعنی اینکه من می‌توانم با اراده خود هم در سیاست شرکت کنم و هم بر سیاست اثرگذار باشم.

۴- دوری از تقدیرگرایی (Fatalism) سیاسی: تقدیرگرایی سیاسی بدین معناست که من نمی‌توانم اثری در جهان سیاست بگذارم، اما اگر این اعتماد به نفس را پیش از ورود به پهنه سیاست داشته باشم، می‌توانم مایه دگرگونی‌هایی بشوم.

۵- اعتماد اجتماعی و سیاسی؛ یعنی اینکه من احساس کنم می‌توانم به هموعان یا هموطنان اعتماد سیاسی داشته باشم. جامعه‌ای که اعتماد سیاسی در آن بالا باشد، فرهنگ سیاسی بالایی دارد.

۶- اعتماد به دولت: اعتماد به دولت بسیار مهم است. جامعه‌ای که اعتماد به دولت در آن کاهش یافته باشد، از دیدگاه فرهنگ سیاسی عقب مانده است.

۷- از دیگر ویژگی‌های برجسته توسعه فرهنگ سیاسی، اعتماد به قواعد بازی سیاسی است که به رقابت برمی‌گردد؛ یعنی پیدایش فرهنگ رقابتی و پذیرش قواعد رقابت (Rules of game) البته قواعد رقابت باید به‌گونه‌ای باشد که این اعتماد را ایجاد کند. (اکبری، ۱۳۷۵: ۲۵۲-۲۵۳). چنین می‌نماید که خاورمیانه تا مدت‌ها با کمبود فرهنگ سیاسی با ویژگی‌هایی که در بالا برشمرده شد دست به گریبان خواهد بود.

۱-۱) **فرهنگ پدرسالاری** (پاتریمونالیسم): در این زمینه هشام شرابی در کتاب **پدرسالاری جدید** می‌نویسد مدرنیته که همزمان دربرگیرنده عقل و انقلاب است، در کشورهای عربی تحریف و تنها همان گفتمان اقتدارگرایی پدرسالار سستی به‌گونه‌ای «نوسازی» و بازتولید شده است. از این‌رو از فرد و نهاد برآستی مدرن در این سرزمین‌ها خبری نیست (شرابی، ۱۳۸۰: ۱۰). فرهنگ پاتریمونالیستی، مایه پدید آمدن

● **حکومت عربستان را می‌توان یک حکومت الیگارشی سنتی دانست. این حکومت یکسره از تنوع ساختاری بی‌بهره است. نهادهای سیاسی موجود از ابتدایی‌ترین نهادها و برخی فصلی و دوره‌ای هستند که با نهادهای مذهبی و خانوادگی تداخل پیدا می‌کنند. نه پارلمان وجود دارد، نه دستگاه اداری به معنای واقعی؛ ارتباطات اجتماعی اندک است، حکومت مرکزی ناکارا و نامنسجم و نامناسب است و فضایی برای رشد و پویایی جامعه مدنی وجود ندارد.**

اجرا نشدن آنها، به دو ویژگی کمابیش عام نظامهای سیاسی در خاورمیانه بزرگ، یعنی «سوء مدیریت» و «فساد» دامن زده است. (صادقی، ۱۳۸۶: ۳۳).

موانع ساختار اجتماعی در خاورمیانه

۱) **موانع فرهنگی:** فرهنگ در گستره‌ای از معناها و نمادها مانند رفتارها، گفتارها و اشیای معنادار و نمادین گوناگون که افراد به اعتبار آنها با هم ارتباط برقرار می‌کنند و تجربیات و مفاهیم و باورهای مشترکی به‌دست می‌آورند و بعنوان سبک زندگی ارزیابی می‌شود و در انواع گوناگون مانند: فرهنگ عمومی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، و فرهنگ عامه، قابل شناسایی است (J.B. Thompson, ۱۹۹۹. ۱۳۲). به باور کارشناسان، در یک نظام سیاسی کمابیش باثبات که همه ساختها، نهادها و فرایندهای سیاسی به تقویت و پشتیبانی از یکدیگر گرایش دارند، فرهنگ سیاسی یکپارچه وجود دارد. انسجام و یکپارچگی در فرهنگ سیاسی، عامل اصلی همگونی و هماهنگی در سمت‌گیری رفتار شهروندان است (نظری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۱۱). در این زمینه، برایان کلایو اسمیت می‌گوید نشانه‌های قانع‌کننده بسیاری وجود دارد که یک فرهنگ سیاسی سطح پایین می‌تواند مردمسالاری را تضعیف کند. او پایبند نبودن نخبگان سیاسی در آفریقا و آمریکای لاتین به اصول دموکراتیک را مشکلی جدی می‌داند که مایه گسترش نیافتن ارزشهای دموکراتیک در این مناطق شده است (<http://www.burhaan.com>). در این میان فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونالیستی سایه‌افکن بر خاورمیانه، همراه با سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخیت و گرایشهای کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است، زمینه ذهنی مردمان در این منطقه را می‌سازد. فرهنگ پذیرش شاه یا فرمانده در این کشورها

۱-۲) منش شخصی افراد جامعه (نبود مفهوم شهروندی): هرچه شخصیت افراد جامعه آموزش یافته‌تر و قاعده‌مندتر باشد همگرایی و همسویی آنان برای طرح خواسته‌های جمعی بیشتر، منطقی‌تر و کارآمدتر خواهد بود؛ اما ضعف فردگرایی مثبت در فرهنگ سیاسی خاورمیانه نیز از عوامل تضعیف توسعه سیاسی-اجتماعی و ناکارآمدی احزاب است. فردگرایی مثبت همخوان با فرهنگ مدنی و تحزب، در واقع گونه‌ای فردگرایی است که همچنان در سپهر علائق و آگاهی‌های جمعی قرار می‌گیرد و از سوی آنها پشتیبانی می‌شود و گرچه از آنها فاصله می‌گیرد اما هرگز جدا نمی‌شود. در حالی که فردگرایی غربی خاستگاه مهمی برای حرکت‌های جمعی و نهادهای سیاسی مانند احزاب است، در کشورهای خاورمیانه بیشتر، گروه، کاست و طبقه است که به فرد هویت می‌بخشد و خود فرد کمتر به صورت مجزا دارای هویت مستقل بوده است.

نباید فراموش کرد که در این یکی دو دهه، متأثر از تحولات جهانی، گونه‌ای جهش در زمینه گذار از این وضع به وضع بهتر پدید آمده است. در زمینه منش افراد در خاورمیانه، لرنر سه دسته را از هم جدا می‌کند: سنتی‌ها، انتقالیها و مدرن‌ها که نسبت آنان در هر جامعه، آهنگ رشد آن جامعه را روشن می‌سازد. از دید لرنر، شخص و شخصیت متحرک، عامل محوری برای رسیدن به نوسازی است: شخص برای یافتن وضعی بهتر، از روستا به شهر می‌آید و در این فرایند یکدلی و مشارکت را تجربه می‌کند. در این میان رسانه‌های گروهی، یکدلی را برای مشارکت افزایش می‌دهند، مشروط بر اینکه اعضای جامعه سنتی با سوادآموزی بتوانند به مشارکت پردازند. لرنر پس از معرفی این سه عامل (شهرنشینی، سواد و رسانه‌های گروهی)، نوسازی را گذار به جامعه مشارکتی، و مشارکت را داشتن گونه‌ای دیدگاه می‌داند.

● دربارهٔ جامعه مدنی در خاورمیانه، جیل کریستال بدبینانه می‌گوید که در جهان عرب، جامعه مدنی حتا در وجدان خودآگاه انسانها نیز از مرحله جنینی فرا نرفته است. اگر حزب را مهمترین نمود جامعه مدنی و از ارکان مشارکت سیاسی به شمار آوریم، و آنرا چرخ دندهٔ مردمسالاری بنامیم، در کشورهای خاورمیانه جایی برای پا گرفتن و پویایی احزاب نیست. اگر هم حزبی وجود دارد، حزب واحد یا حزب دولتی است.

ویژگی فرمانبرداری و پیروی است. بدین‌سان، همگان پیرو فرمان نهاد پدرسالاری هستند و مشارکت معنا پیدا نمی‌کند. در فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی، قدرت پدیده‌ای رمزآمیز شمرده می‌شود. فرمانروا تافته‌ای جدا بافته و دارای ویژگیهای قهرمانی دانسته می‌شود. از دیگر ویژگیهای فرهنگ پاتریمونیالیستی این توقع است که گروه همه مشکلات به دست نهاد پدری یا حکومت باز شود، که این خود مانعی بر سر راه پیدایش فرهنگ مشارکت است. در این زمینه رابرت دال فرهنگ سیاسی را عامل مهم تعیین‌کننده الگوهای متفاوت سیاسی می‌داند. عناصر مهم فرهنگ سیاسی از دید او چنین است (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۲):

۱- رویکرد در زمینه حل مسائل؛ آیا رویکرد شهروندان در این زمینه عمل‌گرایانه است یا عقلانی؟
۲- سمت‌گیری نسبت به اقدام جمعی؛ آیا سمت‌گیری شهروندان نسبت به عمل جمعی، مشارکت‌جویانه است یا فردگرایانه؟

۳- سمت‌گیری نسبت به سیستم سیاسی؛ آیا سمت‌گیری آنان نسبت به سیستم سیاسی، همگرایانه است یا واگرایانه؟

۴- سمت‌گیری نسبت به مردمان؛ آیا سمت‌گیری آنان نسبت به مردمان برپایه اعتماد است یا برپایه بی‌اعتمادی؟

از دیگر ویژگیهای فرهنگی برجسته جوامع عربی خاورمیانه، انگاره‌ها و ایستارهای مبتنی بر خرافه است که امروزه در هیچ بستر فکری و فرهنگی مدرن نمی‌گنجد. لازمه برپا شدن مردمسالاری، بازشدن قفل خرافه با کلید آگاهی و دانایی است.

برسره‌م، برای گذار از مشارکت منفعلانه به مشارکت پویا دو تحول لازم است، نخست تبدیل شدن نظام سیاسی از رأس - مینا، به قاعده - مینا، و دوم تبدیل تصور مخروطی از جامعه به تصور هرمی. تحول نخست از شتاب تاریخی ناشی می‌شود و تحول دوم از تکثر منابع در جامعه. به نظر می‌رسد در زمینه تحول مشارکت منفعلانه به مشارکت پویا در کشورهای رو به توسعه (از جمله کشورهای خاورمیانه عربی) باید به فرهنگ هر جامعه توجه کرد، زیرا مشارکت پویا مقوله‌ای فکری است که از خودآگاهی و توانمندی فردی انسان برمی‌خیزد و نمی‌توان برای رسیدن به توسعه و مشارکت پویا آنچه را در باختر یا خاورزمین رخ داده است برای این کشورها تجویز کرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۰). در دل فرهنگ، رفتارها و کردارها و نگرشهای افراد جامعه نهفته است و فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه عربی خاورمیانه نیز جدا از ذهنیت و منش افراد آن جامعه نیست.

(http://www.burhaan.com). غسان سلامه نیز در کتاب **مردم‌سالاری بدون دموکرات‌ها** در زمینه رابطه تربیت شخص و مردم‌سالاری در جوامع عربی می‌گوید تا زمانی که تربیت دموکراتیک نباشد، ایجاد مردم‌سالاری ممکن نیست. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که لازمه جامعه دموکراتیک، وجود افراد دموکرات است و این مهم به دست نمی‌آید جز با خانه‌تکانی دولت و جامعه چون این دو با هم رابطه مستقیم دارند.

۳-۱) **چندپارگی فرهنگی** (جوامع لایه‌بندی شده): خاورمیانه میزبان ادیانی چند و گروه‌های مذهبی است: گروه‌های مذهبی مسلمان شامل سنی، شیعه، صوفی، علوی، وهابی و دروزی و مسیحیان که شمارشان اندک است از فرقه‌های ارتدوکس، مارونی، ارمنی، قبطی، آشوری، پروتستان، انگلیکان و ملیکون؛ همچنین یهودیان نیز در منطقه حضور دارند.

در این بخش از نظریه هانتینگتون برای ارزیابی گذار موفقیت‌آمیز به مردم‌سالاری بهره می‌گیریم. از دید هانتینگتون، نهادینه شدن یک نظام نیازمند رسیدن به سطحی عالی از همخوانی، پیچیدگی، استقلال و پیوستگی از راه سازمانها و آیینهای سازنده آن نظام است. هانتینگتون نقطه مقابل جامعه مدنی را جامعه پره‌تورین می‌نامد. جامعه پره‌تورین زمینه یک نظام کم نهادینه شده، دچار بحران و روبه فروپاشی را فراهم می‌کند. ویژگی چنین جامعه‌ای، رویارویی عربان گروه‌های اجتماعی متخاصم و سخت سیاسی شده‌ای است که با هرگونه گفت‌وگو و سازش مخالفند و هرگونه قاعده‌بازی مشترک را نمی‌پذیرند (بدیع، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۰۰). در این زمینه می‌توان از کشورهای یمن و لیبی یاد کرد. رویدادهای اخیر در این کشورها نشان داده است که گرچه مردم‌سالاری بعنوان یک گفتمان در جامعه در حال شکل‌گیری است، اما نبود تمهیدات نهادی و ساختاری و از همه مهمتر چسبندگی و ماندگاری بافت سنتی و فرهنگ سنتی مانع از گذار موفقیت‌آمیز در این کشورها دست‌کم در کوتاه‌مدت می‌شود.

به هر روی، چندپارگیهای آشتی‌ناپذیر در هر جامعه به هر شکل مانع پیدایش هویت یگانه و سازش و اجماع همگانی بر سر هدفها و سرانجام زندگی سیاسی و دستیابی به ابزارهای رسیدن به آنها می‌شود؛ یعنی همان چیزی که ویژگی برجسته بیشتر جوامع عربی خاورمیانه است و گاه از آن بعنوان تکثر فرهنگی یاد می‌شود که نقطه مقابل تکثرگرایی اجتماعی یا لیبرال است. با این همه، مسئله اصلی در این جوامع نقش این گروه‌بندیها یا چندپارگی‌ها نیست، زیرا سرانجام هر جامعه در

بدین معنا که اندازه مشارکت، به گوناگونی موضوعاتی بستگی دارد که فرد درباره آنها دارای دیدگاه است (بحرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۶).

می‌توان گفت که پیوندی مستقیم میان اقتدارگرایی در حوزه فردی و اقتدارگرایی در حوزه سیاسی یا حکومت‌مداری در کشورهای عربی خاورمیانه وجود دارد و این پیوند مستقیم، مصداق این ضرب‌المثل آلمانی است که می‌گوید اقتدارطلبان شخصیت دوچرخه‌سواری را دارند که از بالا تعظیم می‌کند و از پایین لگد می‌زند؛ یعنی دوست دارند دستور بدهند و اطاعت بی‌چون و چرا ببینند و این همان ویژگی اقتدارگرایی یا دکماتیسیم در این جوامع است که آنرا در حوزه‌هایی چون نظام سلسله‌مراتبی خانواده، گروه‌ها، روابط افراد و مهمتر از همه سیستم حکمرانی می‌توان به‌خوبی دید. در این زمینه، لاسول شخصیت یا منش دموکراتیک را دارای چهار ویژگی می‌داند: نخست، باز بودن و اجتماعی بودن در پرتو روابط گسترده با دیگران؛ دوم، برتر شمردن ارزشها و نیازهایی که مورد توجه و خواست دیگران نیز هست؛ سوم، اعتماد به نیک سرشتی بنیادی انسانها همراه با اعتماد به نفس؛ چهارم، رسوخ این سه ویژگی به ناخودآگاه فرد. از دید لاسول، جامعه دموکراتیک نیازمند شخصیت دموکراتیک است و میان آن دو روابط متقابل وجود دارد. مفهومی که از دیرباز در برابر مفهوم «شخصیت دموکراتیک» قرار داشته است، مفهوم «شخصیت اقتدارطلب است». این مفهوم به مجموعه‌ای از ویژگیهای شخصیتی از جمله سر فرود آوردن در برابر قدرت برتر، سلطه‌جویی بر زیر دستان و احساس برابری نداشتن با دیگران (یعنی احساس برتر بودن و یا فروتر بودن از دیگران) اشاره دارد.

برپایه پژوهش کلاسیک تئودور آدورنو (در **شخصیت اقتدارطلب**، ۱۹۵۰)، شخصیت اقتدارطلب، شخصیتی ضعیف و وابسته و نایمن است که برای دستیابی به احساسی از امنیت و قدرت، جهان را دارای نظم و انتظام می‌بیند یا در پی ایجاد چنین نظم و انتظامی است

● **برخی نویسندگان مانند پاتریشا کرون، دانیل پیپر، ساموئل هانتینگتون و برنارد لوئیس، امکان پدید آمدن هرگونه جامعه مدنی در کشورهای عربی را رد کرده‌اند، زیرا به باور آنان جوامع عربی ماهیتی استبدادی دارند و پیش‌انگاره‌های ذهنی حاکمیت استبدادی مانع از پا گرفتن نهادهای اجتماعی میان فرد و دولت می‌شود.**

● در رژیمهای سنتی، هیچ مشارکتی برپایه خواست و پشتیبانی سیاسی برای شهروندان در نظر گرفته نشده است. انسانها موجوداتی هستند که درباره آنها تصمیم گرفته می‌شود؛ رعیتی بیش نیستند. در رژیمهای اقتدارگرا و توتالیتر، انسانها سقیه و نادان شمرده می‌شوند و تنها شایستگی اعلام پشتیبانی زبانی و عملی از برنامه‌های دولت را دارند. سیستم حکومت در کشورهای عربی وضعی میان رژیم سنتی و رژیم اقتدارگرا و در پاره‌ای موارد شبه اقتدارگرا دارد.

برنارد لویس برآنند که بنیادگرایی اسلامی، واکنشی در برابر غرب بوده است. از دید بنیادگرایان اسلامی، دولت اسلامی نمی‌تواند به شیوه دموکراتیک اداره شود، زیرا مردمسالاری قدرت را به مردمان می‌سپارد، در صورتی که از دید آنان، اسلام آموزه حاکمیت مردمان را نمی‌پذیرد. برداشت سطحی بنیادگرایان از اسلام، باعث شده است که گروهی از اندیشمندان مدعی ناهمخوان بودن الهیات اسلام با زندگی امروزی، دانشهای نو، تکنولوژیهای تازه و مردمسالاری شوند و اسلام را دینی با خشونت ذاتی، متعصب و مداراناپذیر وانمود کنند (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۶). عکس این قضیه در غرب رخ داده تا آنجا که مارکس وبر در کتاب معروف خود اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری آشکارا میان اصول پروتستانیزم و رشد سرمایه‌داری پیوند برقرار کرده است. او بر آن است که در دوران رفرم، این اندیشه که انسان باید وظایف و تکالیف معنوی خود را در این جهان به انجام برساند، تثبیت شد (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

اگر نهادها و سازمانهای مدنی در گسترش دادن ارزشهای دموکراتیک در برابر مناسبات فرهنگ قبیله‌ای در کشورهای عربی خاورمیانه ناتوان باشند، چه بسا ساختار دموکراتیک پا نگیرد، زیرا در جوامع عربی خاورمیانه که نبود نهادهای مدنی آشکار است و اخلاق دموکراتیک در روابط و رفتارهای مردمی و گروهی جایی ندارد، زمینه‌ها و توانمندیها برای جلوگیری از استقرار نظمی نو باعنوان حاکمیت دموکراتیک، بسیار است. از گروههایی که سخت در برابر مردمسالاری و هواداران آن ایستاده‌اند، گروههای بنیادگرا (سلفی‌ها، تکفیری‌ها، وهابیون، القاعده) هستند.

در کشورهای عربی خاورمیانه، شهروندان در برابر مشکلات و بحرانها، به تقدیرگرایی، انزواطلبی و تفسیرهای شخصی از دین رو می‌کنند که براینند آن،

زمینه‌های گوناگون دچار چندپارگی و شکاف می‌شود؛ مسئله اصلی این است که چه ابزارها و تدابیری برای کاهش این شکافها و ناهمخوانیها پیدا می‌شود تا سامان اجتماعی به بار آورد.

در همین راستا می‌توان گفت که از دیگر مشکلات این جوامع، وجود فرهنگها و سطوح گوناگون آموزشی لایه‌های گوناگون شهری و روستایی است که برنامه‌ریزی را دشوار می‌کند. همچنین، جوامعی که برپایه دیدگاهها و احزاب و جهان‌بینی‌های متفاوت تقسیم شده‌اند، دیرتر و دشوارتر به همسازی می‌رسند. بی‌گمان اگر جامعه‌ای از فرهنگ و جهان‌بینی یکدست برخوردار باشد، آسانتر به یک استراتژی ملی و روش تحقق بخشیدن به آن دست خواهد یافت (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

۲) ویژگیهای عشیره‌ای و تبارستایی و خویشاوندسالاری: ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، نیرومندی فرهنگ سیاسی تبعی - احساسی و توده‌ای، اثرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، تبارستایی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، کناره‌جویی و سیاست‌گریزی و جمع‌گریزی، عوام‌زدگی، فردگرایی صوفیانه، مطلق‌اندیشی، کمبود اعتماد ورزی و مسؤلیت‌پذیری، نابردباری و کوتاه‌بینی، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و تدروی تملق‌گویی و... (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۶) را می‌توان برآمده از زیست عشیره‌ای و خویشاوندسالاری دانست؛ زیرا هر چه فضای زندگی فرد تنگتر باشد، دیدگاههای او نیز محدودتر خواهد بود. در این زمینه، یکی از ویژگیهای زیانبار فرهنگ سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه، وابستگی عشیره‌ای و ایلی است که به دیگر رفتارها و نهادهای سیاسی نیز سرایت کرده است. برای نمونه، وابستگیهای عشیره‌ای و تبارستایی و خویشاوندسالاری در احزاب و گروههای سیاسی در گذشته و حتی امروز، مانع رخ نمودن شایسته‌سالاری در آنها و توفیق این نهادها بعنوان مجری مردمسالاری و راه ابراز خواسته‌های شهروندان شده است. می‌توان گفت کسی که در یک زمینه فرهنگی پارانوییدی، نرمش‌ناپذیر، یکدندگی و خشونت‌پرور رشد می‌کند، بالفعل این آمادگی را خواهند داشت که در امور مربوط به اجتماع و سیاست، منفعلانه رفتار کنند. چنین کسی در کارهایی مانند تصمیم‌گیری، بحث و گفت‌وگوشنود، پذیرش ایده‌های نو و... ناتوان خواهد بود (Sills, 1968:255).

۳) رادیکالیسم (بنیادگرایی اسلامی): هانتینگتون و

باز گردند. آنان پذیرش سکولاریسم را به معنای کنار گذاشتن اسلام می‌دانستند (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۴۷). در عربستان، زنان از هر مذهب و آیین از کمترین حقوق ممکن برخوردارند. تعصبات خاص وهابیون، زنان را از داشتن هویت و شناسنامه و حقوق اجتماعی محروم کرده و کار کردن آنان جز برای پرستاری و درس دادن به زنان و دختران ممنوع است. بدین‌سان باید گفت که دست‌کم در کوتاه‌مدت، همچنان موانعی بر سر راه تحقق مردمسالاری واقعی وجود خواهد داشت، اما می‌توان پیش‌بینی کرد که پذیرش مردمسالاری و زندگی زیر پرچم یک حکومت مردسالار گریزناپذیر خواهد بود.

نیروهای پیش‌برنده مردمسالاری و افزایش دهنده مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه

هرچند دولت در جوامع خاورمیانه، سالهای سال با سوار شدن بر موج رانتیرسیم و بهره‌گیری ایدئولوژیهای مانند ناسیونالیسم، بعث‌گرایی و سوسیالیسم نیازی به حضور بخشهای مستقل در پهنه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نمی‌دید و بر بیشتر حوزه‌ها چنگ انداخته بود، اما وزش طوفانی سهمگین و دهشناک درخت تنومند استبداد را که ریشه‌ای به درازای تاریخ داشت، لرزاند و در مواردی آنرا از جا کند. در این زمینه یکی از مهمترین پرسشها این بود که برآستی چه عواملی در تحریک و تقویت خواستهای مدنی شهروندان در کشورهای عربی نقش داشته است؟ در زیر به چهار عامل بزرگ در این زمینه می‌پردازیم.

الف) نخست، جهانی شدن: پروفیسور علی محمدی بر آن است که جهانی شدن امکان دسترسی مردمان را به آنچه می‌خواهند مصرف کنند، آزادانه فراهم می‌آورد و رفته‌رفته آزادی در مصرف، به آزادی در اندیشه خواهد انجامید؛ گرچه این‌گونه آزادی چندان خوشایند دولتهای خودکامه نخواهد بود، ولی پدیده‌ای ضرور و پرهیزناپذیر چون دسترسی به بازار آزاد، مایه افزایش انتظارات شهروندان خواهد شد. دولتها چاره‌ای ندارند جز اینکه هرچه زودتر خود را با فرایند جهانی شدن همگام کنند (محمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). در زمینه جهانی شدن، رابرتسون با پرداختن به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی جهانی شدن، بیشتر بر عنصر آگاهی انگشت می‌گذارد (Freidman, 1994: 196). در مورد رابطه میان جهانی شدن و افزایش آگاهی و دانایی در جوامع عربی خاورمیانه، باید گفت که جهانی شدن در افزایش خودآگاهی فردی و جمعی در

● اگر شاخص کیفیت زمامداری که میانگین شش معیار (اندازه مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی جامعه، پاسخگویی دولت در برابر شهروندان، ثبات سیاسی، کارآمدی دستگاه و سیاستهای دولت و اندازه پایبندی و احترام زمامداران و شهروندان به حکومت قانون) را برای سنجش خوبی یک سیستم حکومتی نشان می‌دهد، درنظر بگیریم، کشورهای عربی خاورمیانه در بدترین وضع قرار دارند.

سربر آوردن گروههای تندخو، خشونت‌طلب و انتحاری است که با هرگونه رفتار و شیوه زندگی غیر سنتی مخالفند و آسیبهای سنگین به جوامع زده‌اند. برای نمونه، وهابیون در بیشتر این کشورها هنوز مخالف فعالیت زنان در اجتماع هستند یا طالبان مدتها با هرگونه دستاورد مدرن مخالفت می‌کردند. گفتنی است که آنها سوار شدن بر دوچرخه را حرام می‌دانستند زیرا به باور ایشان رکاب دوچرخه را شیطان به حرکت درمی‌آورد. از دیگر مشکلات این کشورها، وجود گروههای تندرو در جامعه است که دو پیامد دارد: از یک‌سو دست دولت را برای فشار و کاربرد زور به بهانه وجود تندروی باز می‌کند و از سوی دیگر فرصت را از گروههای میانه‌رو می‌گیرد. این پدیده را در قالب رستاخیز اسلامی در مصر دیده‌ایم. در این زمینه سعیدالدین ابراهیم استاد دانشگاه آمریکایی قاهره، در ۱۹۸۸ در مقاله‌ای نوشت که رستاخیز اسلامی پیوسته در جامعه مصر رو به گسترش است و این جریان فکری با گرایشهای دموکراتیک، لیبرالیسم، سوسیالیسم و حتا ناسیونالیسم رقابت می‌کند (احمدی، ۱۳۷۹: ۹۶). در گذر دهه‌ها، قلمرو سیاسی در سطح دولت به روی همه جز معدودی افراد و گروههای ذینفوذ بسته بوده است، گرچه احزاب و گروههای بنیادگرای اسلامی در این سالها در سطح جامعه، پنهانی شبکه چشمگیری از افراد را بسیج کرده‌اند، اما این بسیج سیاسی همواره جهت‌گیری غیردموکراتیک و حتا شبه توتالیتار داشته است و از این‌رو گروههای معتدل و طرفدار مردمسالاری زیر فشاری دوچندان قرار گرفته‌اند.

شیرین هاتر بر آن است که چند عامل به سر برآوردن بنیادگرایی کمک کرده است: امپریالیسم، سلطه‌جویی‌های امپریالیستی غرب و شتاب و دامنه دگرگونیهای ناشی از مدرنیزاسیون. این دگرگونیها گرچه برای گروهی دلخواه و سودمند بوده است، ولی بسیاری کسان نیز از آنها زیان دیده‌اند و بنابراین ترجیح داده‌اند که به دامن گذشته

جهانی شدن ارزشهای دموکراتیک رخ داده است، می‌تواند برای کشورهای عربی خاورمیانه نویدبخش باشد.

ب) فن‌آوریهای رسانه‌ای تازه: در خاورمیانه تا مدت‌ها، رسانه‌های جمعی را گونه‌ای دانشگاه می‌شمردند که افکار عمومی را به گونه دلخواه دولت بازسازی می‌کند و نظام آموزشی، همگام با سیاستهای فرهنگی چنان طراحی می‌شود که بتواند ماشین دولت را خوراک دهد و تقویت کند. بدین‌سان دستگاه دولت، رسانه‌های گروهی داخلی و نظام آموزشی، سه ضلع مثلثی بودند که نظام حکومتی در دست داشت (فیرحی، ۱۳۷۹: ۵۷). اما در دوران جهانی‌شدن، رسانه‌ها نقشی ویژه در کشورهای عربی خاورمیانه بازی می‌کنند و می‌توان گفت که تقویت‌کننده و زمینه‌ساز ابراز خواستهای مدنی شمرده می‌شوند. برای نمونه، اینترنت اثر شگرفی در افزایش آگاهی و دگرگونی جهان‌بینی شهروندان داشته است.

آدام لیک (Adam Lake) کارشناس ارتباطات سیاسی درباره رابطه اطلاعات و ارتباطات با توسعه سیاسی و مردم‌سالاری می‌نویسد: «هدف مردم‌سالاری در اصل دسترسی مردمان به قدرت سیاسی و کنترلش به دست آنان است و در این زمینه دسترسی بیشتر به اطلاعات، مایه تحقق مردم‌سالاری اصیل است، زیرا این امر شهروند معمولی را قادر می‌سازد که آگاهانه به مشارکت در سیاست بپردازد (Lake, 1995:4). فرمانروایان این کشورها برای مدت‌ها با نرمش‌ناپذیری، دست از سیاستهای سانسور و فیلترسیم در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نمی‌کشیدند، با اینهمه، شبکه‌های ماهواره‌ای در پوشش دادن پویسهای علمی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی در جهان، همچون «انقلابهای رنگی» در کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، موجبات آگاهی همگان در همه زمینه‌ها، اعتماد به نفس و شناخت مردمان از نیروی خود را افزایش داده‌اند. آلبرت حورانی، در کتاب خود به نام تاریخ مردم عرب می‌نویسد که

کشورهای عربی خاورمیانه برای ابراز خواستهای مدنی، نقشی برجسته بازی می‌کند. به سخن دیگر، افزایش آگاهی، برانگیزنده آزادیخواهی در این کشورها شده است.

یکی از پیامدهای جهانی‌شدن، رهایی شهروندان از سیطره دولت است که کمابیش مایه استقلال جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگ از نهاد دولت می‌شود و در نتیجه فضای فراختری برای رشد حلقه حایل میان دولت و جامعه یعنی انواع گروهها و انجمنها پدید می‌آید؛ به سخن دیگر، جهانی‌شدن مایه تقویت جامعه مدنی می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۷۹).

باز در این زمینه هنری و اسپرینگ بورگ در کتاب خود به نام جهانی‌شدن و سیاست توسعه در جهان سوم می‌گویند جهانی‌شدن می‌تواند سطح دلخواه زندگی برای بسیاری از مردمان خاورمیانه را بالا ببرد. جهانی‌شدن و اجزایش، یعنی بازرگانی آزاد، اقتصاد لیبرال، سیاست‌گذاری باز و مسئولیت‌پذیر و جامعه مدنی پویا را بسیاری از رهبران این کشورها تهدیدی مستقیم برای حکومت می‌شمارند و درست همین نکته است که کشورهای دموکراتیک را از کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه متمایز می‌کند (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵).

در این سالها، این حکومتها برای دست زدن به اصلاحات نظام سیاسی و کاستن از کنترل دولت بر رسانه‌های همگانی و از میان برداشتن موانع آزادی بیان، زیر فشار بوده‌اند. در برابر این فشارها، برخی از این دولتها فرایند لیبرالیزه کردن را در پیش گرفته‌اند که مقدمه‌ای است بر آزادیهای مدنی همچون آزادی بیان و آزادی برگزاری نشستها و گردهماییها. اما در همان حال این دولتها در روند دموکراتیزه شدن محدودیتهایی نیز ایجاد کرده‌اند. از نشانه‌های دموکراتیزه شدن می‌توان به گسترش نهادهای دموکراتیک همچون مجلس قانونگذاری برپایه انتخابات اشاره کرد. برای نمونه، برخی از دولتها به شهروندان خود تنها اجازه مشارکت در آن دسته از سازمانهای مدنی را می‌دهند که همچنان وابسته به دولت است، درحالی‌که چنین سازمانهایی نماینده منافع همگانی شمرده نمی‌شود. به هرروی، باوجود این محدودیتها، ادامه یافتن روند لیبرالیزه کردن ممکن است خواست مردمان برای عملی شدن اصلاحات سیاسی را در پی داشته باشد و چه بسا به دگرگونیهای دموکراتیک بیشتری در بلندمدت بینجامد.

به گفته هانتینگتون، از ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰، در بیش از ۳۰ کشور در جنوب و خاور اروپا، آمریکای لاتین و آسیای خاوری نظامهای اقتدارگرا به نظامهای دموکراتیک تغییر یافته‌اند (قنبری، ۱۳۸۶: ۹۰) و این دگرگونی که در سایه

● بهترین عنوانی که می‌توان برای بیشتر دولت‌های عربی در این منطقه برگزید، «دولت درمانده» است. درماندگی دولت بدین معناست که دولت در بسیاری زمینه‌ها شکست خورده است؛ به جای پشتیبانی شدن شهروندان، بیشتر آشفتگی و جنگ داخلی حکمفرما است؛ اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد و دولت حتما نمی‌تواند ابتدایی‌ترین نیازهای رفاهی شهروندان را برآورد.

نبوده و تداوم نیافته است. به هر روی باید پذیرفت که نیروی پیشبرنده اصلاحات واقعی در کشورهای عربی خاورمیانه باید از درون سربرآورد و کاروان اصلاحات از راه سازمانهای انتخابی به منزل برسد. اصلاحات سیاسی و اجتماعی واقعی در خاورمیانه، مانند هرجای دیگر، تنها به دست نیروهای سیاسی منطقه و سازمانهایی که شهروندان را نمایندگی می‌کنند، میسر است.

گسترش اندیشه‌های جامعه مدنی و مشارکت سیاسی: آگاهی مدنی نیروی بزرگ برای راه‌اندازی ماشین مردمسالاری در کشورهای خاورمیانه عربی شمرده می‌شود. خاورمیانه دربرگیرنده کشورهای است که از نظر ساختار دولت، سطح توسعه اقتصادی، تنوع اجتماعی، ساختار قومی و نیروی نهادهای مدنی، تفاوت‌های چشمگیر دارند. از سوی دیگر، میان این کشورها از حیث وابستگی به سنت، مذهب، و فرهنگ سیاسی و پیشینه تاریخی همسایه‌هایی وجود دارد. همچنین همه این کشورها زیر فشارهای برآمده از نوسازی و توسعه هستند. از این رو در چارچوب فرایندهای گریزناپذیر صنعتی شدن، شهری شدن، گسترش ارتباطات و درخواستهای فزاینده برای مشارکت، رفته‌رفته زمینه لازم برای بالندگی جامعه مدنی و دگرگونی صحنه سیاسی آماده می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۶۹). مهمتر اینکه، دگرگونیهای بین‌المللی و منطقه‌ای در این چند دهه، بستری مساعد برای تقویت جامعه مدنی در این کشورها فراهم کرده است. با اینهمه، بسیاری از رهبران عرب نه تنها ظرفیت پاسخگویی به خواسته‌های شهروندان را نداشته‌اند، بلکه در برابر آن ایستاده و دست به سرکوب نیز زده‌اند.

برسره می‌توان گفت که برپایه نظریه برگمن، دولت‌های ناکارا و فاسد و بی‌بهره از نهادهای قانونی نیرومند، نمی‌توانند زمینه‌ساز پیشرفت و بهروزی شهروندان شوند و در برابر، بستری مناسب برای افزایش نارضایتی مردمان پدید می‌آورند (ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۱).

بهره سخن

پیوند مستقیم میان شیوه زمامداری در کشورهای عربی خاورمیانه و بافت سنتی این جوامع، همواره بنیادی‌ترین موانع در راه استقرار مردمسالاری در این جوامع بوده است؛ زیرا فرهنگ پدرسالاری، اقتدارگرایی، فرمانبری در کنار برداشتهای فردی و گروهی از مذهب و آیین در دل این جوامع سخت ریشه دوانده است. بنابراین طبیعی است که نظام حکومتی نیز رگه‌هایی از

به باور مردمان در جهان عرب، دنیای آنان از زمان ابن‌خلدون تاکنون دستخوش دگرگونی نشده است و از بستر اندیشه‌ها و رویدادها دور مانده، درحالی که ابن‌خلدون نیز می‌دانست که جهان دستخوش دگرگونی است و وضع هیچ ملتی به یک حال باقی نمی‌ماند. هزاره سوم را باید پایان یک دوران و آغاز دوران دیگری در جهان عرب دانست که تفاوت بنیادی و ژرفی با گذشته دارد و این همان سازماندهی و بهره‌گیری از اطلاعات و فناوریها است که پیش از آن بدین گستردگی نبوده است (حاتمی، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳)؛ تا جایی که به روشنی نقش این فناوریهای تازه رسانه‌ای را در دگرگونیهای اخیر و برافزاندن کسانی چون حسنی مبارک، علی عبدالله صالح، معمر قذافی و زین‌العابدین بن علی دیده‌ایم. برآیند احتمالی گسترش فناوریهای رسانه‌ای، این است که حکومتها در خاورمیانه زودتر به کاستن از دامنه فساد و ایجاد شفافیت در فرایند زمامداری بپردازند و شاید بتوان سده کنونی را آغاز دوران روشنگری و فصلی تازه در آگاهی و اندیشه‌ورزی در جهان عرب دانست.

پ) نهادهایی بین‌المللی مانند «اتحادیه اروپا»، «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی»، «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» وجود نظام دموکراتیک در یک کشور را یکی از شروط عضویت آن یا دادن کمک به آن قرار داده‌اند (هاکسلی، ۱۳۸۹: ۶). در زمینه تقویت جامعه مدنی و آزادسازی سیاسی، فشارهایی از بیرون منطقه نیز وجود داشته و دارد. برای نمونه، بسیاری از نهادهای مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و پاره‌ای از کمیته‌های تخصصی سازمان ملل، کثرت‌گرایی، تحزب و پارلمانتاریسم را در صدر توصیه‌های خود به کشورهای جهان سوم گذاشته‌اند. این فشارها در برخی موارد اثربخش بوده، اما پیوسته

● **دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی به صورت راه‌اندازی نهادها و تأسیسات سیاسی، بی‌رواج یافتن نگرشها و ارزشهای دموکراتیک، نمی‌تواند به توسعه دموکراتیک بینجامد. تأسیسات و نهادهای دموکراتیک، بی‌گسترش نگرشها و رویکردهای دموکراتیک، ممکن است به جای مردمسالاری در خدمت اتوکراسی قرار گیرد. نبود ارزشها و نگرشهای دموکراتیک، تأسیسات و نهادهای دموکراتیک را از درونمایه‌اش خالی می‌کند و نظام سیاسی را به جای مردمسالاری به اقتدارگرایی می‌کشاند.**

● **برسره‌م، ضعف بنیادی در شاخصهای حکومت قانون، نبود پشتیبانی از قانون و حقوق مالکیت، ناکارآمدی دستگاه اداری و کیفیت قوانین و آیین‌نامه‌ها و درست اجرا نشدن آنها، به دو ویژگی کمابیش عام نظامهای سیاسی در خاورمیانه بزرگ، یعنی «سوء مدیریت» و «فساد» دامن زده است.**

مدنی، «اطلاعات سیاسی - اقتصادی». ش ۱۲۷ و ۱۲۸، صص ۳۸ تا ۴۵.

- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۶)، «بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و تحزب در ایران»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۲، ش ۴، پاییز ۳۸۶

- اسدی، علی و طهمورث غلامی، (۱۳۹۰)، «واکاوای بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۸۳، صص ۵۹.

- اکبرزاده، شهرام و دیگران (۱۳۸۲)، «جهانی شدن و سیاست توسعه در خاورمیانه» کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۶۸ صص ۱۰۴-۱۰۵.

- اکبری، محمدعلی، (۱۳۷۵)، «فرهنگ سیاسی»، نقد و نظر، ش ۷ و ۸، صص ۳۲۴-۳۸۷.

- برتران، بدیع، (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران نشر قومس. چاپ پنجم.

- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۵)، «گذرنامه سنتی» مطالعات راهبردی، ش ۳۱، صص ۱۸۳-۱۹۶

- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، عقل در سیاست تهران، نگاه معاصر، چاپ سوم.

-----، (۱۳۸۷)، گذار به مردمسالاری، نگاه معاصر چاپ دوم.

-----، (۱۳۸۶)، دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی تهران، علوم نوین، ج ۱.

- پیشگامی فر، زهرا و محمد زهدی گهرپور، (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه و نقش زنان در مشارکت سیاسی»، زن و جامعه، س ۱، ش ۱، صص ۲۵-۴۴.

- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷، صص ۹-۱۹۵.

- جمعه‌ای، روح‌الله، (۱۳۸۸)، خاورمیانه بزرگ، تهران، نشر ایرنا، چاپ اول.

- حاتمی، محمد رضا، (۱۳۸۸)، «جایگاه رسانه در جهان عرب با تأکید بر اینترنت»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۴، صص ۹۱-۱۲۴.

- درستی، احمد، (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و خاورمیانه عربی»، مصباح، ش ۳۷، صص ۱۲۱-۱۴۴.

- دهقانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۳)، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۵.

این ویژگیهای جامعه را به ارث برده باشد و در مرحله بعد کارکرد همین نظام باعث بازتولید این ویژگیها در جامعه شود. از آنجا که بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تشکیل شدند و از پیشینه چندانی برخوردار نبودند، پاره‌ای از رژیمها مانند عربستان و کویت کوشیدند برپایه سنت، گونه‌ای مشروعیت برای خود دست‌وپا کنند. برخی دیگر نیز مانند عراق و لیبی، با تکیه بر ایدئولوژیهای رادیکال نوعی مشروعیت ایدئولوژیک برای خود درست کردند. بنابراین اگر یکی از اساسی‌ترین نمادهای توسعه سیاسی را وجود حقانیت سیاسی بدانیم، باید گفت که بیشتر دولتهای این منطقه از حقانیت سیاسی بی‌بهره‌اند و از همین‌رو کاربرد زور برای پیشگیری از درخواست آزادیهای سیاسی و سرکوب شهروندان همواره در این جوامع مطرح بوده است.

برسره‌م می‌توان گفت که رژیمهای سیاسی در خاورمیانه عربی در برابر فشارهای فزاینده از درون و بیرون، ناگزیرند دست به اصلاحات ساختاری بزنند و زمینه فراختری برای مشارکت سیاسی شهروندان فراهم آورند. هرچند در پاره‌ای از کشورهای عربی خاورمیانه، حکومت از مردمسالاری دم‌می‌زند و انتخاباتی نیز برگزار می‌شود، ولی همه اینها ظاهری است و پایه و مایه‌ای ندارد. گروههای سیاسی، لحظه‌ای زاده می‌شوند و پس از انتخابات نیز بی‌درنگ فروکش می‌کنند. دولتهای خاورمیانه با وجود اهمیت اندکی که به مشارکت سیاسی می‌دهند، به‌گونه‌ای ناموزون به افزایش سطح تحصیلات و آگاهیهای همگانی می‌پردازند. در بسیاری از این کشورها، هر سال میانگین آموزش عمومی و دانشگاهی افزایش پیدا می‌کند و همین، یکی از مهمترین عواملی است که جوانان زیر پوشش آموزش رایگان دولتی را به سپهر مشارکت سیاسی می‌کشاند و با توقع مشارکت بعنوان یک حق، دانش‌آموختگان را در تعارض آشکار و پنهان با دولت قرار می‌دهد. سرانجام باید گفت که در آینده دو نیروی مهم، یکی داخلی یعنی آگاهی شهروندان و خواست فزاینده آنان برای مشارکت سیاسی و دیگری عوامل مشوق و مروج مردمسالاری از بیرون، می‌تواند شیوه زندگی و ساختار سیاسی در این کشورها را یکسره دگرگون کند.

منابع

- احمدی، حمید، (۱۳۷۹)، «اسلام سیاسی و منتقدان آن: نقد و بررسی اندیشه قاضی عسماوی پیرامون رادیکالیسم سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۷، ش ۳، صص ۹۱-۱۱۸

- اخوان کاظمی، مسعود، (۱۳۷۷)، «توسعه سیاسی و جامعه

رابطه میان نوع رژیم	تقاضا	پشتیبانی
سستی	نبود درخواست مردمی مؤثر	بی‌نیازی از پشتیبانی مردمی
اقتدارگرا	پذیرفته نشدن درخواستها	ضرورت پشتیبانی مردمی
توتالیتیر	لقای درخواست به شهروندان	اعلام پشتیبانی عملی از برنامه‌های القاء شده
دموکراتیک	وجود درخواستهای مردمی	پشتیبانی دولت از تحقق یافتن درخواستهای مردمی

شاخص کیفیت زمامداری (governance) بانک جهانی

کشورهای وابسته به رانت	۲۰۰۲-۲۰۰۰	۱۹۹۵-۱۹۹۹	مشارکت	ثبات سیاسی	کارآمدی دولت	کیفیت سیاستهای تنظیم اقتصاد	حکومت قانون	کنترل فساد
الجزایر	-۱/۰۲	-۱/۱۳	-۱/۲۱	-۲/۰۹	-۰/۷۵	-۰/۸۰	-۰/۶۸	-۰/۵۹
بحرین	۰/۲۸	۰/۱۵	-۱/۰۱	-۰/۰۳	۰/۵۶	۰/۸۶	۰/۸۶	۰/۴۵
عراق	-۱/۹۴	-۲/۰۰	-۱/۹۵	-۲/۲۱	-۱/۶۳	-۲/۹۲	-۱/۵۹	-۱/۳۱
کویت	۰/۳۷	۰/۳۳	-۰/۲۶	۰/۴۴	۰/۱۴	۰/۰۵	۰/۹۴	۰/۹۰
لیبی	-۱/۲۵	-۱/۳۹	-۱/۵۶	-۰/۹۲	-۱/۱۰	-۲/۰۸	-۰/۹۷	-۰/۸۸
عمان	۰/۵۹	۰/۵۳	-۰/۶۴	۰/۹۲	۰/۸۸	۰/۵۸	۱/۱۰	۰/۶۹
قطر	۰/۵۲	۰/۴۵	-۰/۷۲	۱/۱۴	۰/۷۲	۰/۳۱	۱/۰۶	۰/۶۰
عربستان	-۰/۰۷	-۰/۱۲	-۱/۳۰	۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۰۴	۰/۶۷	۰/۱۷
امارات	۰/۴۵	۰/۶۹	-۰/۶۱	۰/۹۶	۰/۵۸	۰/۶۹	۱/۱۰	۰/۷۰
نیجریه	-۱/۱۲	-۱/۱۵	-۱/۰۷	-۱/۳۸	-۱/۱۶	-۰/۷۴	-۱/۲۱	-۱/۱۵
آنگولا	-۱/۵۱	-۱/۴۰	-۱/۳۵	-۱/۹۹	-۱/۳۵	-۱/۴۸	-۱/۴۴	-۱/۱۲
میانگین	-۰/۳۸	-۰/۴۸	-۱/۰۵	-۰/۴۴	-۰/۲۹	-۰/۵۸	-۰/۰۶	-۰/۱۸

Source :Daniel Kaufmann & et al ” , Governance matters III , Governance Indicators for“1996-2002 , World Bank, June2003, Also R. Lioney 2004

اکنونومیست: شاخص دموکراسی کشورهای خاورمیانه در ۲۰۰۸

رتبه دموکراسی	کشور	امتیاز	فرایند انتخابات و پلورالیسم	آزادیهای مدنی	کارکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی
۸۹	لبنان	۵/۶۲	۷/۹۲	۳/۲۱	۶/۱۱	۵/۰۰	۵/۸۸
۱۱۶	عراق	۴/۰۰	۴/۷۵	۰/۰۷	۶/۶۷	۴/۳۸	۴/۱۲
۱۱۷	اردن	۳/۹۳	۱۷۳	۳/۲۱	۴/۴۴	۵/۰۰	۳/۸۲
۱۱۹	مصر	۳/۸۹	۲/۶۷	۳/۲۱	۴/۴۴	۵/۰۰	۴/۱۲
۱۲۹	کویت	۳/۳۹	۱/۳۳	۴/۲۹	۲/۷۸	۵/۰۰	۳/۵۳
۱۳۰	بحرین	۳/۳۸	۰/۰۰	۳/۵۷	۲/۲۲	۵/۰۰	۳/۵۳
۱۴۰	عمان	۲/۹۸	۰/۰/۰	۳/۵۷	۲/۲۲	۵/۰۰	۴/۱۲
۱۴۲	یمن	۲/۹۵	۲/۱۷	۲/۵۰	۳/۳۳	۵/۰۰	۴/۱۲
۱۴۴	قطر	۲/۹۲	۰/۰۰	۳/۵۷	۲/۲۲	۵/۰۰	۴/۴۱
۱۴۷	امارات	۲/۶۰	۰/۰۰	۳/۹۳	۱/۱۱	۵/۰۰	۲/۹۴
۱۵۶	سوریه	۲/۱۸	۰/۰۰	۲/۱۴	۱/۶۷	۵/۶۳	۲/۴۷
۱۶۱	عربستان	۱/۹۰	۰/۰۰	۲/۱۴	۱/۱۱	۳/۷۵	۱/۷۶

source:www. economist. com/ the Economist intelligence units index if Democracy 2005. pdf: p4-5

ویژگیهای اقتدارگرایی نو در برابر دموکراسی غربی را چنین می‌توان خلاصه کرد:

دموکراسی غربی	اقتدارگرایی نو یا دموکراسی آسیایی
تأکید بر آزادی فردی	تأکید بر مصلحت جمع و جماعت
تأکید بر رقابت و تکثر	تأکید بر هماهنگی و وحدت
مشارکت فعال و مستقل شهروندان	مشارکت منفعل و هدایت شده شهروندان
توزیع منابع قدرت	تجمع منابع قدرت
محدود بودن قدرت حکومت	تمرکز قدرت در دست حکومت
احترام به اصل تصمیم‌گیری جمعی و رأی شهروندان	گرایش به زمامدار نیرومند
باور به پایه عرفی قدرت دولت	باور به جنبه قدسی سیاست

- میلتون ادواردز، بیورلی، (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه رسول افضلی، تهران: بشیر علم و ادب

- قنبری، محسن، (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و واگرایی در خاورمیانه»، معرفت، ش ۱۱۵، صص ۸۳-۱۰۰.

- محسنی تبریزی، علیرضا و دیگران، (۱۳۸۵)، «نظریه‌های روان‌شناختی و رویکردهای تلفیقی مشارکت»، مجله سیاست داخلی، س ۱، ش ۱.

- محمدی، علی، (۱۳۸۶)، «مسئله کرد و نظم نوین بین‌الملل»، روزف، ش ۶ و ۷، س ۲.

- مومنی، فرشاد و مستوره فطرس، (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی فساد: رانت منابع، مردمسالاری و فساد»، جامعه و اقتصاد، س ۷، ش ۱۴۷-۱۶۳.

- نظری، علی اشرف (۱۳۸۸)، «بازخوانی مفاهیم و نظریه‌های شهروندی: فهم روندها و چشم‌اندازها» هیات‌های سیاسی و بین‌المللی ش ۲۰، صص ۹-۱۸۹.

- نظری، علی اشرف و دیگران (۱۳۹۰)، «جهانی‌شدن و شکل‌گیری روندهای دموکراتیک در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس» در: مجموعه مقالات هفتمین همایش خلیج فارس، ج ۱.

- هاکسلی، هامفری، (۱۳۸۹)، تلفات مردمسالاری، ترجمه نادر هوشمندیار، تهران، هزاره سوم.

- Feridman, J. (1994). **Cultural Identity & Global Process**. London: Sage.

- J.B. Thompson, (1999). **Ideology and modern culture**, polity Press, Cambridge.

- Lake, Adam, (1995). **How computers Affect Our Future?** ACM Crossroads Magazin

- Milbrath, Lester W. and Madan Lal Goal, (1977). **Political Participation. How and Why People Get Involved in Politics**. Chicago: Rand Mc Nally.

- Olick, Jeffrey, Omeltcheko, Tatiana, (2009), **International Encyclopedia of The Social Sciences: Political Culture**, 2nd Edition

- Sills, David, (1968), **International Encyclopedia of Social Sciences**.

<http://www.burhaan.com>

- رزاقی، سهراب، (۱۳۷۵)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما»، نقد و نظر، ش ۶ و ۷، صص ۲۰۰-۲۱۳.

- زمانی، هادی، (۱۳۸۶)، توسعه اقتصادی و امنیت ملی، نشر لندن، ج ۲.

- سریع‌العلم، محمود، (۱۳۸۰)، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، پانزده مدل رقیب و بدیل؛ نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی در نظم حقوق بشری فردی - بومی - جهانی شده، تهران، نشر قومس.

- سیف‌زاده، حسین و جلیل، روشندل، (۱۳۸۲)، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- سیونگ‌یو، دال، (۱۳۷۷)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی کره و ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۰، صص ۱۸۱-۲۱۲

- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰)، «بررسی موانع اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان‌یافته (در قالب NGOها) در جامعه روستایی ایران: مطالعه مورد روستاهای شهرستان کاشان» تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- فیرحی، داود، (۱۳۷۹)، «رسانه‌ها و تحول فرهنگ سیاسی در خاورمیانه»، مجله علوم سیاسی، ش ۸، صص ۴۹-۷۲.

- شرابی، هشام، (۱۳۸۵)، پدرسالاری جدید، ترجمه احمد موثقی، تهران، نشر کویر، چاپ دوم.

- صادقی، حسین، (۱۳۸۶)، طرح خاورمیانه بزرگ تهران، نشر میزان.

- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس، چاپ دوم.

- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۶)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی

- لفت‌ویچ، آردیان، احد علیقلیان، افشین خاکباز، (۱۳۸۳)، مردمسالاری و توسعه سیاسی، تهران، نشر طرح نو، چاپ سوم.